



۱۴

خلاص شدن از شر سرفه‌های آزاردهنده

گفت‌وگو با کیمیا مالکی، دختر جوان چابهار

که برای ۲۵۰ نفر اشتغال ایجاد کرده‌است

هنر کیمیای چابهار

شاخ‌وشانه کشیدن برای گوگل

۱۵

زندگی

سه شنبه ۲۲ بهمن ۱۳۹۷ : شماره ۵۳۰۶



DuckDuckGo



info@jamejamonline.ir

روابط عمومی: ۲۲۲۲۶۱۴۷



نورا ز تهران:

در شهرک نفت و شهید محلاتی حجم انبوه سگ‌های بی‌صاحب و کوتاهی شهرداری نسبت به جمع‌آوری این حیوانات، باعث آزار و آذیت اهالی این منطقه شده است.



صفری از گرمسار:

حذف صفر از پول ملی کشور فقط اسم ریال را به تومان تبدیل می‌کند، امید می‌رود با کارشناسی‌های دقیق و اصلاحات پیش‌رو پول ملی ارزش بیشتری پیدا کند.



کوچکی از رشت:

نرخ‌گذاری دولت در برخی اقلام که در بازار قیمتی به مراتب پایین‌تر دارد باعث افزایش تورم می‌شود و متأسفانه قدرت خرید اقشار ضعیف به هیچ عنوان مورد توجه قرار نمی‌گیرد.



کلپوند از ایلام:

چگونه آمار قاچاق دام زنده به طور دقیق ذکر می‌شود ولی جلوگیری و مبارزه با این قاچاق انجام نمی‌شود؟ به نظر می‌رسد کوتاهی دولت و مسؤولان در این موضوع به راحتی قابل مشاهده است.



باقری از تهران:

ورودی پل گلزار در خیابان امیرنیا محله استاد حسن بنا فاقد روشنایی و علائم هشداردهنده است که ممکن است برای رانندگان خطرناک باشد.



اسلامی از تهران:

چند وقتی است که با وجود هرس درختان در کوچه نیک واقع در خیابان خرانه بخارایی، شهرداری این منطقه اقدامی بابت جمع‌آوری شاخ و برگ‌ها صورت نداده است.



دلجو از تهران:

آبگرفتگی و جاری شدن آب در معابر کوچه عابدی واقع در خیابان دردشت در روزهای بارانی تردد را برای شهروندان سخت کرده است. لطفا رسیدگی شود.



جمعی از شهروندان:

مخالفت دولت با طرح مالیات بر مسکن نشان دهنده چراغ سبزی به دلالتان حوزه مسکن است و سیاست نبود حمایت از مردم را تایید کرد و این موضوع نشان داد که دولت محترم نه تنها در این مدت هیچ اقدامی بابت ساماندهی مسکن نکرد، بلکه در افزایش قیمت نیز همراه با دلالت نقش اصلی را بازی می‌کند.



مینا مولایی

جامعه

آقاصفر می‌گوید نشان حقیقت زندگی آدم‌هاست؛ حقیقتی که او بارها و بارها به چشم دیده است.

زندگی هر آدمی می‌تواند یک کتاب باشد؛ یک کتاب پر رمز و راز و خواندنی، یک داستان اختصاصی که شبیه قصه آدم‌های دیگر نیست، آن قدر که بگوییم به اندازه همه آدم‌ها یک قصه وجود دارد؛ شنیدنی و منحصر به فرد. حکایت زندگی صفر آزاد نژاد هم جزو همین قصه‌های خاص و شنیدنی است؛ از آن قصه‌هایی که هیچ وقت تکراری نمی‌شود. آقاصفر قدیمی‌ترین تطهیرکننده بهشت زهراست؛ غسالی که همین سه روز پیش مورد قدردانی شهردار تهران هم قرار گرفت. پهنه‌ای که باعث شد سراغش برویم و پای حرف‌هایش بنشینیم و خاطرات ۳۰ سال خدمتش در غسالخانه بهشت زهراي تهران را ورق بزنیم؛ جایی که

به خاک و خون کشید، واقعا اینجا در بهشت زهرا غوغا بود. دسته دسته شهید می‌آوردند، مرد و زن و کودک. یادم است به خانواده‌ها گفته بودند که شب برای شناسایی پیکرها به بهشت زهرا بیایند. ما تا غروب جنازه‌های عادی را می‌شستیم و بعد از ساعت اداری به غسل و شست‌وشوی شهدا می‌رسیدیم. قیامتی بود برای خوش. الان که فکر می‌کنم می‌بینم تنها دلیلی که باعث می‌شد آن فشار کاری را تحمل کنیم و با وجود خستگی زیاد چند شیفت کار کنیم، فقط حضور مردم بود. فکر کنم همان روزها بود که ۳۰۰ یا ۳۵۰ نفر را در یک هفته شستم و غسل دادم و کفن کردم. من در این یک هفته اصلا شب و روزم را گم کرده بودم و خانه هم نمی‌رفتم، تا کار مردم زودتر راه بیفتد و باری از روی دوش‌شان برداشته شود. آن روزها آن قدر شهید می‌آوردند که ما کفن و سدر و پنبه کم آوردیم. در آن ایام هم تهیه این اقلام خیلی مشکل بود، اما بالاخره با کمک مردم و با تماس‌های مکرر از آشتیان پنبه و از شیراز برای ما سدر فرستادند، حتی چندتا از خانواده‌ها چند توپ پارچه کفن به ما هدیه دادند. یادم است آن قدر

فشار کاری زیاد بود که من حتی شب‌ها هم در غسالخانه می‌ماندم، یعنی من بودم و چهار تا کنه‌بان غسالخانه که خداجمشان کنده‌الان همگی فوت شده‌اند.

آقاصفر شما به غسال شهدا معروف هستید، چرا این صفت را به شما دادند؟

به خاطر این‌که در این ۳۰ سال خدمتم در بهشت زهرا آن هم در غسالخانه، پیکر شهدای زیادی را شست‌وشو دادم. مثل شهید دکتر بهشتی و ۷۲ نفر از یارانش، شهید دکتر چمران، شهید کلاه‌دوز، شهید رجایی و شهید صیاد شیرازی که البته برای شهید صیاد شیرازی من را بردند بیمارستان ارتش و آنجا پیکرش را غسل دادم. اما با این‌که در زمان جنگ و انقلاب خیلی از شهدا را غسل داده بودم ولی وقتی به پیکر صیاد شیرازی رسیدم، واقعا حالم دگرگون شد و از شهادت ایشان خیلی ناراحت شدم.

هیچ وقت هیچ‌کدام از این شهدا را قبل از شهادت دیده بودید؟

بله اتفاقا شهید چمران با چند نفر از هم‌زمانش چند ماه قبل از شهادتش به بهشت زهرا (س) آمد و از غسالخانه دیدن کرد. می‌خواست به آنها نشان بدهد که عاقبت انسان کجاست... ما با هم صحبت کردیم و شهید چمران همانجا از من خواست که دعا کنم شهید بشود و اتفاقا موقع رفتن هم تاکید کرد اگر من مردم من را خوب غسل بده. آن موقع اصلا فکرش را هم نمی‌کردم که ایشان شهید بشود و غسل و کفن کردنشان قسمت من بشود.

هیچ وقت بین شستن و غسل دادن این آدم‌هایی که بالاخره معروف تری بودند با مردم عادی فرق گذاشتید؟

خدا شاهد است که نه. برای من فرقی نمی‌کرد و افتخارم

زندگی+

پیکر معطر شهید پلارک را من شستم

آقاصفر از روزهای کار در غسالخانه بهشت زهرا (س) خاطره زیاد دارد؛ اما یکی از ماندنی‌ترین خاطراتش شست‌وشوی پیکر معطر شهید احمد پلارک است. خاطره‌ای که درباره‌اش می‌گوید: یک توفیق دیگری که در این سال‌های خدمتم در غسالخانه نصیب من شد، شست‌وشوی پیکر شهید احمد پلارک بود. آن موقع من به عنوان ناظر غسالخانه خدمت می‌کردم و خودم کمتر جنازه‌ای را می‌شستم، اما وقتی پیکر شهید پلارک را آوردند خودم دست به کار شدم، نه این‌که فکر کنید خواستم این اتفاق بیفتد، چون بعضی وقت‌ها کار در دست ما نبود، انگار یک نیرویی مرا می‌کشید به سمت پیکری که تازه آورده بودند و الان که فکر می‌کنم، می‌بینم من انگار هدایت شدم که پیکر این شهید را غسل بدهم. وقتی پیکر شهید پلارک را آوردند، واقعا یک عطر خوشی تمام فضا را پر کرده بود. حتی یادم است که وقتی داشتم لباس‌های شهید را در می‌آوردم بوی عطر و گلاب می‌آمد، یا موقعی که داشتم شهید را کفن می‌کردم باز هم بوی عطر و گلاب می‌آمد و آن قدر تحت تاثیر قرار گرفته بودم که موقع شستن و غسل شهید مدام گریه می‌کردم. بعد که سرم را بالا آوردم دیدم همه آنهایی هم که در غسالخانه هستند در حال خودشان نیتستند و گریه می‌کنند.



۱۶

جامعه

ویزیت صلواتی

در بهشت زهرا (س)

برای همه آنهایی که گذرشان به بهشت زهرا (س) افتاده و از نزدیک قطعه شهدای رسانه عبور کرده‌اند، ایستگاه صلواتی شهدای خبرنگار تصویر آشنایی است. خیلی‌ها وقتی به این ایستگاه رسیده‌اند، برای لحظاتی همان خانواده شهید علیرضا افشار (از خبرنگاران شهید صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران) شده‌اند، لبی تر کرده‌اند و چند دقیقه‌ای را محو تماشای خاطراتی شده‌اند که بعد از گذشت ۱۳ سال از حادثه سقوط هواپیمای سی ۱۳۰، به همت پدر شهید، هنوز بر درو دیوار این ایستگاه زنده است. پنجشنبه‌ها اما حکایت این ایستگاه صلواتی یک حکایت دیگر است، پنجشنبه‌ها اینجا می‌شود میعادگاه افراد بیمار، مخصوصا پدرو مادرهایی که آمده‌اند سری به مزار فرزند عزیزشان بزنند، فاتحه‌ای بخوانند و دردلی بکنند. پنجشنبه‌ها، این ایستگاه صلواتی با یک پزشک صلواتی به درمان بیمارانی می‌پردازد که گذرشان در ششمین روز هفته به بهشت زهراي تهران افتاده است اتفاق که غلام عباس افشار پدر شهید افشار درباره‌اش به ما می‌گوید: این ایستگاه از زمان فعالیتش خدمات عام‌المنفعه به مردم ارائه می‌کند و از آنجا که بحث درمان، در بسیاری از خانواده‌ها، موضوعی هزینه‌بر است، به این فکر کردم که می‌توانیم با استقرار پزشک صلواتی، از این نظر هم مفید باشیم. در حقیقت خواستم یک کار نوینی را اینجا انجام بدهم چون جای و شربت و پذیرایی در مناسبت‌های مختلف و ناهار و شام و ... همیشه هست اما دیدم این کار یک حرکت اساسی‌تر است و منافعهش برای مراجعین به اینجا بیشتر است تا یک لیوان شربت.



پدر شهید افشار برای ما از استقبال خوب مردم می‌گوید: مردمی که وقتی به بهشت زهرا (س) می‌آیند سری هم به این ایستگاه صلواتی می‌زنند؛ «شاید باورتان نشود اما خیلی روزها از صبح می‌آیند اینجا می‌ایستند تا ساعت ۱۰ که پزشک ما بیاید. از همه قشری هم بینشان دیده می‌شود. یعنی همه آنهایی که روزهای پنجشنبه به بهشت زهرا تردد دارند می‌توانند در این مرکز به صورت صلواتی ویزیت شوند. چه خانواده شهدا، چه خانواده‌های دیگر حتی خیلی از بیماران ما زواری هستند که به زیارت حرم امام خمینی (ره) آمده‌اند. ما اوایل فکر می‌کردیم فقط مراجعه‌کننده‌ها از قطعه ۵۰ و قطعه‌های اطراف باشند اما الان می‌بینیم افراد زیادی از نقاط مختلف بهشت زهرا (س) به اینجا سر می‌زنند. حتی کارمندان خود بهشت زهرا (س) که مطلعند اینجا پزشک حضور دارد، به ما سر می‌زنند.»